

دلایل عشق

هری فرانکفورت

ترجمه

ندا مسلمی

مریم هاشمیان



نشر کردن

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشر کرگدن: تهران صندوق پستی ۱۷۱۶-۱۳۱۴۵
www.kargadanpub.com



نشر کرگدن

مجموعه فکر و زندگی - ۱
دبیر مجموعه: مالک حسینی

دلایل عشق

نویسنده: هری فرانکفورت

مترجم: ندا مسلمی و مریم هاشمیان

ویراستار: مالک حسینی

نسخه پرداز: شادی جاجرمی زاده

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: ندای ایران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵۲-۱-۳

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

یادداشت دبیر مجموعه

فکورترین انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند که انسان بودن انسان به فکر است و انسان هرچه زندگی را بیشتر به فکر کردن بگذرانند بهره بیشتری از انسان بودن دارد و هرچه کمتر و کمتر به این فعالیت شریف مشغول باشد به دیگر هم‌جنسان خود - که همان حیوانات عزیز باشند - نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. این اعتقاد، اگر حقیقت محض هم نباشد، دور از حقیقت نیست.

اما واقعاً از میان حیوانات فقط انسان می‌تواند فکر کند؟ پاسخ مثبت دادن به این پرسش هم جهالت می‌خواهد هم جسارت؛ و نویسنده از اولی هرچه بخواهید دارد، از دومی نه. پدیده‌ای به اسم «فکر کردن»، و چیزی به اسم «فکر»، پیچیده‌تر از آن (شده) است که بتوان به‌سادگی حکمی درباره‌اش صادر کرد. این طور که پیداست، حتی فعالیتی که بیش از هر فعالیت دیگری انسان را از هم‌جنسانش متمایز می‌کند و جوهری حیوانی هم دارد؛ فکر کردن فقط حاصل جنبه‌های اختصاصی انسان نیست، بلکه وابسته به جنبه‌های مشترک او با سایر حیوانات نیز هست. حداکثر چیزی که عجالتاً می‌توان جسارت کرد و گفت این است که برخی از گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند و سایر حیوانات را به حریم‌شان راهی نیست.

ولی کدام گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند؟ شاید «فلسفه» اولین گونه‌ای باشد که به ذهن برسد؛ فلسفه: انتزاعی‌ترین شیوه فکر کردن و لابد از همین رو خالص‌ترین و غیرحیوانی‌ترین شیوه. و حال آیا واقعاً شیوه یکسانی وجود دارد که آن را، و فقط آن را، باید «فلسفه» نامید؟ اگر نه جهالت تاریخی، انحصارطلبی و تمامت‌خواهی فکری و فلسفی لازم است تا به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم. فلسفه‌ورزی شیوه‌های گوناگونی داشته است و به تناسب همان شیوه‌ها وارد حیطه‌ها و موضوعات مختلف شده است؛ و، به اقتضای آزاداندیشی فلسفی نیز که شده، باید تنوع روشی و موضوعی را در فلسفه‌ورزی به رسمیت شناخت و قدر نحلها و مکاتب مختلف و بعضاً مخالف را دانست.

اما فکر فلسفی، با همه تنوعش و همه شرافتش، البته که یگانه شیوه فکر کردن نیست و حاصل فعالیت فکری انسان صرفاً در آثار فلسفی بروز نیافته است. آیا ارزش بسیاری از آثار ادبی، از این حیث، کمتر از ارزش مهم‌ترین آثار

فلسفی است؟ توجه به این نکته خصوصاً برای ما ایرانیان اهمیت دارد، آن هم به دو دلیل: اول اینکه تفکر نیاکان نیک‌اندیش ما عمدتاً در آثار غیرفلسفی بروز یافته است - به رغم سنت فلسفی دیرپا و نسبتاً غنی و پویایی که داشته‌اند؛ و اگر ما طالب فکر هستیم، نباید از آثار غیرفلسفی و خصوصاً ادبی‌مان غافل بمانیم. دوم اینکه در دهه‌های اخیر - خوشبختانه - رغبت فراوانی به فلسفه و آثار فلسفی نزد ما وجود داشته است؛ و اگر ما حقیقتاً طالب فکر هستیم، نباید فلسفه‌دوستی ستایش‌برانگیز ما به فلسفه‌زدگی تبدیل شود و موجب غفلت از دیگر شیوه‌های فکری و سایر حیطه‌های علوم انسانی باشد.

باری، انسان فکر می‌کند و به همه چیز هم فکر می‌کند - حتی اگر در این کار از پس همه چیز برنیاید و در نهایت به این نتیجه برسد که برخی چیزها اساساً خارج از قلمرو فکر او هستند. انسان به این هم فکر می‌کند که زندگی اش - حتی زندگی فکورترین انسان - صرفاً به فکر کردن نمی‌گذرد و نمی‌تواند هم بگذرد، و زندگی اش خیلی بیش از آنچه تصور می‌کرده شبیه زندگی هم‌جنسان عزیز است؛ و صد البته که انسان بودن او، و فرقی با آنها، از جمله به همین هم هست که این شباهت را نیز تشخیص می‌دهد. انسان به همه چیز فکر می‌کند و زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف این زندگی - از جمله حیوانی‌ترین شان - از چیزهایی است که انسان مدام درباره‌اش فکر کرده است. و مگر نباید چنین باشد؟ ضروری‌تر از زندگی خود انسان برای فکر کردن او چیست، و اگر قرار باشد فکر انسان (با همه جلوه‌هایش، از جمله فلسفه) به کار زندگی خودش نیاید، دیگر قرار است به چه کاری بیاید؟

مجموعه «فکر و زندگی» نتیجه چنین نگاهی به فکر انسان و نسبتش با زندگی اوست. آثاری که در این مجموعه منتشر خواهد شد هم منعکس‌کننده تفکر درباره زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف آن است، هم به خواننده کمک می‌کند به اندیشه‌هایش جهت ببخشد، بهتر فکر کند و - شاید - به زندگی خود سامانی بدهد و آن را بهتر بگذراند.

فهرست

۱	-----	یک پرسش: «چگونه باید زندگی کنیم؟»
۳۱	-----	دو در باب عشق و دلایل آن
۶۵	-----	سه خود عزیز-

۱
به لطف افلاطون و ارسطو می‌دانیم که فلسفه با حیرت آغاز شد. مردم از پدیده‌های طبیعی گوناگونی که برای‌شان عجیب بود حیرت می‌کردند. نیز متحیر می‌شدند از آنچه به نظرشان مسائل غامض منطقی یا زبان‌شناختی یا مفهومی می‌رسید و به‌طور غیرمنتظره در سیر تفکرشان پیش می‌آمد. سقراط به عنوان نمونه‌ای از آنچه او را به حیرت می‌انداخت به این واقعیت اشاره می‌کند که ممکن است شخصی بدون کاهش یافتن قدش از شخصی دیگر کوتاه‌تر شود. چه‌بسا تعجب کنیم از اینکه چرا چنین متناقض‌نمایی سطحی باید سقراط را پریشان کرده باشد. این مسئله آشکارا برای سقراط هم جالب‌تر و هم بسیار دشوارتر و تشویش‌آورتر به نظر می‌رسید تا برای ما. در حقیقت سقراط با اشاره به این مسئله و نظایر آن می‌گوید: «گاهی با فکر کردن به آنها کاملاً گیج می‌شوم»^۱.

ارسطو فهرستی ارائه می‌دهد از نمونه‌های نسبتاً قانع‌کننده‌تری از آن دست اموری که فیلسوفان اولیه را به حیرت وامی‌داشت. او عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی خودمتحرک را ذکر می‌کند (که ظاهراً یونانیان در اختیار داشتند)؛ او پدیده‌هایی کیهان‌شناختی و نجومی را ذکر می‌کند؛ و این واقعیت را که ظل مربع با قطر آن بی‌تناسب است. چندان مناسب نیست که این پدیده‌ها را صرفاً حیرت‌انگیز توصیف کنیم. آنها شوکه‌کننده‌اند. آنها مایه

1. *Theaetetus* 155d.

اعجاب‌اند. واکنشی که برمی‌انگیختند باید عمیق‌تر و آشفته‌کننده‌تر بوده باشد از صرف «حیرت در اینکه امور چنان‌اند که هستند»^۱ - آن‌طور که ارسطو بیان کرده است. این واکنش باید آکنده از ظننِ احساس رمز و راز، احساس امرِ غریب و احساس هیبت بوده باشد.

نخستین فیلسوفان چه در جهت پی‌بردن به کنه رازهای جهان کوشیده باشند چه تلاش آنها فقط به یافتن نحوه تفکر روشن درباره واقعاتی کاملاً معمولی یا نحوه بیان دقیق مشاهداتی عادی معطوف بوده باشد، کاوش‌های آنان بنا به گزارش ارسطو هدفی دیگر و عملی‌تر نداشته است. آنان مشتاق غلبه بر جهل‌شان بوده‌اند، اما نه به این دلیل که خود را نیازمند اطلاعات می‌دانسته‌اند. در واقع اشتیاق آنان منحصرأ نظروانه یا نظری بوده است. فیلسوفان نخستین چیز بیشتری نمی‌خواستند جز رفع شگفتی اولیه‌شان از اینکه چیزها چنان‌اند که هستند، از طریق بسط فهمی معقول از اینکه چرا طور دیگر بودن چیزها غیرطبیعی - یا حتی ناممکن - است. وقتی روشن می‌شود که فلان چیز صرفاً همان‌طور که انتظار داشته‌ایم بوده، این هرگونه حس شگفتی را که ممکن است آن چیز در آغاز ایجاد کرده باشد برطرف می‌کند. همچنان‌که ارسطو در مورد مثلث‌های قائم‌الزاویه می‌گوید: «هیچ چیز نیست که هندسه‌دان را همان‌قدر شگفت‌زده کند که اگر معلوم می‌شد قطر واحد تناسب هست شگفت‌زده می‌شد»^۲.

قصد داریم اینجا در میان دیگر مسائل به ناخرسندی‌ها و پریشانی‌هایی بپردازیم که انسان‌ها کمابیش در محاصره آنها هستند. اینها هم با آن‌گونه

۱. تمام نقل‌قول‌های من از ارسطو در این فصل از متافیزیک (۳-۹۸۲) است.

۲. البته ارسطو در اینجا درباره قضیه فیثاغورث صحبت می‌کند. داستان جالبی در این باره در میان است. هنگامی که فیثاغورث به کشف غیرعادی خود دست یافت از این واقعیت تقریباً باور نکردنی و تقریباً غیرقابل فهم، اما به‌دقت اثبات‌پذیر، که جذر عدد دو عددی گویا نیست شدیداً جاخورد. تشخیص اینکه چیزی هست که به تعبیر ارسطو «حتی با کوچک‌ترین واحد نیز قابل اندازه‌گیری نیست» او را مهیوت کرده بود. در این زمان فیثاغورث علاوه بر ریاضی‌دانی، رهبر فرقه‌ای دینی نیز بود. او چنان تحت تأثیر قضیه خود - تحت تأثیر پرده برداشتن قضیه از خصلت عجیب ناعقلانی واقعیت ریاضیاتی - بود که به پیروانش در فرقه دستور داد صدگاو قربانی کنند. می‌گویند از آن زمان تاکنون هرگاه حقیقت تازه‌ای مهمی کشف می‌شود گاوها به خود می‌لرزند.